

تفاوت احکام فقهی اذان و اقامه نماز در فقه امامیه و اهل سنت

لیلا احمدی^۱

یحیی صالح نیا^۲

چکیده

نماز یکی از شعائر اسلامی و مهم ترین فرع از فروع دین اسلام است تا جایی که در احادیث و روایات به عنوان ستون دین و سبب پذیرش یا رد سایر اعمال مسلمانان معرفی شده است و اهمیت آن تا حدی است که در قرآن مجید در پانزده مورد، خداوند متعال به آن امر نموده که در چند مورد از آن خود شخص رسول اکرم (ص) مستقیماً مورد خطاب قرار گرفته است. همه مذاهب اسلامی در اصل وجوب نماز با هم اتفاق نظر دارند و هیچ یک از آنها منکر حقیقت نماز و اهمیت ویژه آن نشده اند اما اختلافات کثیری در مبحث نماز دارند. ما در این پژوهش به بررسی اختلاف بین این دو مذهب در باره ی اذان و اقامه می پردازیم و نظرات فقهایی این دو مذهب را به تفکیک بررسی خواهیم کرد.

واژگان کلیدی: نماز، اذان، اقامه، فقه، اسلام.

^۱ فارغ التحصیل سطح ۲- فقه و معارف اسلامی- جامعه المصطفی ص- نمایندگی استان مرکزی- مدرسه عالی خواهران

l.ahmadi@mou.ir

^۲ مدیر گروه فقه و اصول- هیئت علمی جامعه المصطفی ص * نمایندگی استان مرکزی- مدرسه عالی خواهران-

saviour255@gmail.com

مقدمه

فقه، علم به احکام شرعی فرعی از روی دلیل های تفصیلی آنهاست. محقق حلی در کتاب شرایع، مباحث فقهی را در ۴ مبحث به شرح زیر آورده است: ۱- عبادات؛ ۲- عقود؛ ۳- ایقاعات؛ ۴- احکام. نماز و مسائل مربوط به آن، در این تقسیم بندی جزء عبادات (فقه عبادی) قرار می گیرد و نوعاً در ابتدای کتب فقهی، بعد از طهارت، مبحث نماز مطرح می شود.

جمع اوری آرای فقه های اسلامی در مسائل مختلف فقهی در یک مجموعه مدون، با موازنه یا بدون موازنه از قرن پنجم هجری توسط سید مرتضی علم الهدی، شیخ طوسی و دیگران آغاز گردید و تاکنون نیز این شیوه، ادامه دارد. در گذشته به این رشته از دانش، فقه خلافی یا علم خلافت گفته می شد و امروزه، به آن فقه تطبیقی یا فقه مقارن، اطلاق می گردد.

با عنایت به کثرت موارد اختلاف بین شیعه و سنی در مبحث نماز، در این پژوهش، مهم ترین موارد اختلاف بین مذاهب پنجگانه فقهی را در باره نمازهای واجب یومیّه، مورد بررسی قرار داده و از منابع فقهی فریقین (شیعه و سنی) و کتبی که در زمینه فقه تطبیقی (مقارن) نوشته شده از قبیل الخلاف شیخ طوسی، الفقه علی المذاهب الاربعه عبد الرحمن جزیری، الفقه علی المذاهب الخمسه استاد مغنیه و...، استفاده نموده ایم.

بیان مساله و پیشینه پژوهش

«نماز» هدایت و ایمان و در حقیقت نماز یک فرصت استثناء برای ارتباط انسان با محبوب ترین محبوب عالم است (زمانپور، ۱۳۸۱، ۹۱) و صلاه «همان عبادت مخصوص به معنای نماز است و اصل آن « به معنای دعاست و نماز از جمله عباداتی است که هیچ شریعتی از آن خالی نبوده اگرچه به حسب هر شرع و آیینی صورت انجام آن با دیگر شرایع متفاوت بوده است » (راغب، ۱۳۹۰، ۴۵۴). درباره تفاوت های نماز شیعه و سنی مطالب بسیار است از نظر اهل سنت، اذان گفتن برای نماز صبح، پیش از رسیدن وقت آن، یعنی پیش از طلوع فجر مستحب است، و لذا آنان پیش از

طلوع فجر اذان می‌گویند که در حقیقت اعلام وقت نافله است تا مردم برای خواندن نماز صبح آماده شوند و پیش از آن، نمازهای نافله را بخوانند و چون وقت نماز صبح می‌رسد یکبار دیگر اذان می‌گویند و این اذان برای اعلام داخل شدن وقت نماز صبح است، و پس از آن اقامه می‌گویند. بنابراین برای نماز صبح دوبار اذان و یکبار اقامه گفته می‌شود. از نظر فقهای شیعه، اذان باید پس از داخل شدن وقت گفته شود. اهل سنت جمله حی‌علی خیرالعمل را در اذان صبح نمی‌گویند. در برخی از کتاب‌های آنان آمده است که در زمان پیامبر اسلام (ص) و زمان خلیفه اول، این جمله در اذان گفته می‌شد و خلیفه دوم از آن نهی کرد و دستور داد در اذان صبح به جای این جمله دوبار بگویند: الصلوه خیر من النوم. شیعه عبارت اَشْهَدُ اَنَّ عَلٰی وَلِیَّ اللّٰه را جزء اذان نمی‌داند ولی گفتن آنرا جایز می‌داند ولی اهل سنت آوردن این عبارت را بدعت می‌شمارند. اهل سنت درباره خواندن بسم‌الله در نماز، دیدگاه متفاوتی با شیعه دارند؛ از نظر شیعه، بسم‌الله جزئی از سوره است و باید خوانده شود و خواندن سوره های قرآن بدون بسم‌الله در نماز سبب بطلان نماز است و ترک آن در نماز جایز نیست. و مستحب است که حتی در نمازهایی که آهسته خوانده شود، بسم‌الله در نماز بلند خوانده شود و این یکی از شعائر شیعه است. ولی بسیاری از اهل سنت، بسم‌الله را جزء سوره نمی‌دانند، حنفی‌ها و حنبلی‌ها در عین حال که آن را جزء سوره نمی‌دانند و می‌گویند خواندن بسم‌الله در اول سوره در نماز واجب نیست و ترک آن جایز است. اما در عین حال خواندن آن را در آغاز حمد و سوره مستحب می‌دانند؛ ولی به نظر آنها اگرچه نماز جهری باشد مانند نمازهای مغرب و عشاء باید بسم‌الله آهسته خوانده شود. از نظر شیعه واجب است در دو رکعت اول نمازهای یومیه سوره فاتحه خوانده شود. اگر سوره دیگری از قرآن به جای آن خوانده شود، صحیح نیست و نماز باطل است. در دو رکعت سوم و چهارم، نماز گزار می‌تواند تسبیحات اربعه بخواند و می‌تواند به جای آن سوره حمد یعنی فاتحه را بخواند. اما از نظر اهل سنت: بنابر مذهب حنفی، خواندن سوره فاتحه در دو رکعت اول نماز به طور معین لازم نیست، بلکه اگر سوره دیگری به جای فاتحه خوانده شود، نماز صحیح است. از نظر شیعه واجب است قرائت حمد و سوره در نماز صبح و مغرب و عشاء بلند خوانده شود. در نماز ظهر و عصر واجب است آهسته خوانده شود. اما از نظر اهل سنت به نظر حنفی:

چهر و اخفات در نماز واجب نیست، بلکه مستحب هم نیست و نماز گزار مخیر است که قرائت را بلند بخواند یا آهسته. از نظر اهل سنت عبور کردن از مقابل نماز گزار حرام است، حتی در بعضی از کتاب های حدیثی آنان آمده است که نماز گزار باید مانع عبور عابر از مقابل خود باشد، اگر چه این کار به درگیری بکشد، و کسی که از مقابل نماز گزار عبور می کند شیطان است. از نظر شیعه عبور از مقابل نماز گزار حرام نیست ولی مستحب است که نماز گزار حایلی مانند عصا یا تسبیح یا چوب یا ریسمان قرار دهد تا میان او و کسانی که از مقابل او عبور می کنند قرار گیرد، و این از باب احترام به نماز و رمز انقطاع از مردم به سوی خداست. از نظر شیعه، سجده باید بر زمین (خاک و سنگ) و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید باشد و سجده بر خاک از همه بهتر است. ولی اهل سنت در مورد محلّ سجده توسعه بیشتری قایل هستند و سجده بر فرش، سجاده و... را نیز جایز می دانند. شیعیان و اهل سنت در مقدار خم شدن در هنگام رکوع متفق القولند؛ جز حنفی ها که خم نمودن سر را کافی می دانند. ارکان نماز را اهل سنت چهار تا می دانند (قیام و رکوع، سجود و قرائت) و بعضی از آنها نیت را اضافه نموده اند ولی شیعیان ارکان نماز را پنج تا می دانند (نیت، تکبیرة الاحرام، قیام، رکوع، سجود) اهل سنت می گویند نمازهای پنجگانه باید در پنج وقت (ظهر، عصر، مغرب، عشاء، صبح) خوانده شود ولی از نظر شیعه در پنج وقت خواندن افضل و مستحب است. درباره صلوات عبارت آل محمد را اهل سنت از صلوات حذف می کنند و در تشهد که صلوات آن واجب است این عبارت را نمی گویند و نماز ناقص می خوانند (محمّدی، ۱۳۹۱، ۴۵۸) و چندین مسئله دیگر که بین فقهای شیعه و سنی تفاوت وجود دارد. فلذا با توجه به این مطالب محقق در پی بررسی تفاوت احکام اذان و اقامه در فقه شیعه و سنی می باشد.

مفاهیم

نماز

نماز در لغت به معانی دعا و افروختن آتش و ... و در اصطلاح اعمال مخصوصی است که با تکبیر شروع شده و با سلام به پایان می پذیرد و نماز را از آن جهت «صلاة» گفته اند که برخی از اجزاءش را دعا تشکیل می دهد و یا به خاطر این که موجب این می شود که انسان از آتش افروخته الهی در امان باشد. نماز سدی در برابر گناهان و بازدارنده از زشتی ها، وسیله ای برای شستشوی گناهان، درهم شکننده خود بینی و کبر، پاکسازی کننده محیط زندگی از هر گونه آلودگی ظاهری و باطنی، درس آموز نسبت به رعایت حقوق دیگران، تقویت کننده روح انضباط در انسان و... است.

صلاة در لغت به معنای آتش افروختن، دعا، تبریک و تمجید است (راغب، ۱۳۹۰، ۱۹۱) و در اصطلاح، عبادت مخصوص مسلمانان است که دارای اجزاء، اعمال، شرایط و احکام و فلسفه خاصی است.

گروهی از دانشمندان گفته اند اصل صلاة از - صلاء - است و معنای صلی الرجل؛ یعنی او با این عبادت از نفس و جان خویش "صلاء" را که همان آتش افروخته خدایی است دور و برطرف کرد. (راغب، ۱۳۹۰، ۱۹۱) روح و فلسفه نماز همان یاد خدا است، البته ذکر که مقدمه فکر، و فکری که انگیزه عمل بوده باشد، چنان که در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است که در تفسیر جمله «وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» (عنکبوت ۴۵) فرمود: "یاد خدا کردن به هنگام انجام حلال و حرام"؛ یعنی به یاد خدا بیفتد که به سراغ حلال برود و از حرام چشم بپوشد.

نماز یکی از عبادت های بزرگ اسلام است که تاثیرات بسیار مهمی در تربیت فرد و جامعه دارد.

ریشه واژه نماز

ریشه واژه نماز در فارسی از لفظ پهلوی «نماک» گرفته شده و آن هم به نوبه خود از ریشه باستانی «نم»؛ به معنی «خم شدن و تعظیم کردن» مأخوذ است که به تدریج بر معنی «صلاة» یعنی عبادت ویژه مامسلمانان اطلاق گردیده است. (خزائلی، ۳۳۸)

بر اساس بعضی از کتب تاریخی، برخی از ایرانیان تازه مسلمان در سالهای حکومت اعراب بر ایرانیان به جای کلمه «صلاة» از کلمه «نماک» استفاده می کرده اند. و هنگام فراخواندن مردم به سوی نماز به جای «الصلوة» کلمه «النِّماک» و به جای «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» جمله «بشتابید به سوی نماک» را به کار می برده اند (راشدی ج ۱، ۶۵).

معانی نماز

معنی اول: خدمت و خدمتکاری، اطاعت و فرمانبرداری (دهخدا، ج ۱۴، ۲۲۷۳۱).

سرفروداوری و تعظیم (معین، ج ۴، ۳۴۴۳)

سر به زمین نهادن، کرنش و تکریم (دهخدا، ج ۱۴، ۲۲۷۳۱).

اظهار طاعت و بندگی (عمید، ص ۱۱۷۹) و (وکیلی، ص ۶۳۷)

لذا واژه های «نماز بردن»، «در نماز آمدن»، «به نماز آمدن» و «نماز آوردن» به معنای پرستش کردن، عاجزی نمودن، خم شدن به علامت تعظیم و بندگی و به خاک افتادن به قصد تعظیم در برابر پادشاهی یا بزرگی دیگر به کار رفته است (دهخدا، ج ۱۴، ۲۲۷۳۱).

معنی دوم: کلمه "نماز"؛ به معنی «پرستش و ادای طاعت ایزد تعالی (عمید، ص ۱۱۷۹) و «عرض نیاز به سوی خدای عالمیان است به طریقی که در شریعت پیغمبران وارد شده است (دهخدا، ج ۱۴، ۲۲۷۳۱).

که در این معنی، معادل کلمه «صلوة» می باشد (راشدی، ج ۱، ۶۷).

به همین منظور در ادبیات پارسی، «نماز نیمروز»، «نماز پیشین»، «نماز میانین»، به معنای «نماز ظهر»، «نماز دگر»، «نماز دیگر»، «نماز پسین»، به معنای «نماز عصر» و «نماز خفتن» به معنای «نماز عشاء» و «نماز بام»، «نماز بامداد»، «دوگانه» به جای «نماز صبح» به کار رفته است.

لازم به ذکر است که مردم فارسی زبان، واژه «نماز بستن» را به جای «تکبیر» الاحرام گفتن» به کار می بردند (دهخدا، ج ۱۴، ۲۲۷۳۱).

معنی سوم: از آنجا که شرط نماز، طهارت است و کلمه نماز، مفهوم طهارت و پاکیزگی را تداعی می کند، کلمه «نمازی» که منسوب به نماز و به معنای «دوستدار نماز» است، به معنای «پاک و طاهر» نیز به کار رفته است و «نمازی شدن» که مصدر مرکب است، به معنای «پاک و طاهر شدن و شسته شدن و غسل داده و پاکیزه شدن» به کار رفته است. همچنین «نمازی کردن» به معنای «پاک کردن، شستن، آب کشیدن، و غسل دادن و «نماز کن» به معنای «شستشوکننده» استعمال می شده است (دهخدا، ج ۱۴، ۲۲۷۳۱).

صلوة

ریشه کلمه «صلوة»

در اصل کلمه صلوة بین علمای لغت و تفسیر اختلاف است.

بعضی گفته اند: صلوة از ریشه عبری است و در زبان عبرانیان «صلوتا» کنیه یهودیان است.

برخی، صلوة را از لفظ عبری «صلوة» مشتق می گیرند و در منابع سریانی الفاظی مشابه و معادل با «اقامه صلوة» به چشم می خورد (خزائلی، ۳۳۸).

چنانچه در قرآن کریم «صلوات» به صیغه جمع؛ به معنای «معابد» به کار رفته است: «وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدِمَتْ صَوَامِعُ وَبُيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» «اگر خداوند، برخی از مردم را بوسیله برخی دیگر، دفع نمی

کرد، صومعه های راهبان، کلیساهای نصارا و کنیسه های یهود و مساجدی که در آنها نام خدا بسیار زیاد می شود، ویران می شد (حج، ۴۰).

برخی از متاخرین، ریشه آن را آرامی پنداشته اند و با تحقیقاتی که اخیراً به عمل آمده، این احتمال قوت گرفته است که اصل «صَلَوَة» سریانی باشد و از آن زبان، نخست در زبان جنوب عربستان، معمول گردیده است و شعرا، آنرا در اشعار به کار برده اند و پس از آن اعراب شمالی، لفظ «صَلَوَة» را از عربهای جنوبی گرفته اند. در هر حال، پیش از اسلام این لفظ، به معانی «پرستشگاه» و «نیایش» به کار رفته است (خزائلی، ۳۳۹).

معانی صَلَوَة

در اشتقاق معنوی نام «صَلَوَة» در میان اهل لغت اختلاف نظر وجود دارد:

معنای اول: گفته شده صَلَوَة از دعا مشتق شده است (جمعی از مولفین، ج

۱، ۵۲۲) و به معنای تبریک و تمجید می باشد و گفته شده نماز را به خاطر دعاهایی که در آن وجود دارد «صَلَوَة» نامیده اند (راغب، ۲۹۳، ۱۳۹۰).

«وَالصَّلَاةُ الَّتِي هِيَ الْعِبَادَةُ الْمَخْصُوصَةُ أَصْلُهَا الدُّعَاءُ وَسُمِّيَتْ هَذِهِ الْعِبَادَةُ بِهَا كَتَسْمِيَةِ الشَّيْءِ بِاسْمِ بَعْضٍ مَا يَتَضَمَّنُهُ» (راغب، ۲۹۳، ۱۳۹۰).

معنای دوم: گفته شده که این کلمه از «صلی» که از «صَلَّيتِ الْعُودَ عَلَى النَّارِ»

به معنای «چوب یا عصا را به کمک آتش، نرم و راست کرد» (خلیل جر، ج ۲، ۱۳۲۹)

گرفته شده (ملکی تبریزی، ۱۱۵) و چون مشتمل بر «کمک خواهی» از خداست به این نام نامیده اند چرا که انسان با استعانت از خداوند و نماز نرم و انعطاف پذیر میگردد. (راشدی، ج ۱، ۶۷).

معنای سوم: امکان دارد که صَلَوَة از «مصلی» «وَصَلَّ» که به معنای پیوستن

است گرفته شده است. (ملکی تبریزی، ۱۱۵) زیرا در نماز انسان چه از لحاظ روحی و جسمی به خدا می پیوندد و پل ارتباطی بین خدا و بنده است.

معنای چهارم: در برخی از کتب لغت «صلوة» به معنی بزرگداشت و تعظیم نیز آمده است چنانچه لفظ «نم» در کلمه نماز به همین معنی است (راشدی، ج ۱، ۷۵).

روح نماز

اگر رکوع و سجود و قرائت و تسبیح را جسم نماز بدانیم، حضور قلب و توجه درونی به حقیقت نماز و کسی که با او راز و نیاز می‌کنیم روح نماز است.

خشوع نیز در واقع چیزی جز حضور قلب توأم با تواضع و ادب و احترام نیست و به این ترتیب روشن می‌شود که مؤمنان تنها به نماز به عنوان یک کالبد بی روح نمی‌نگرند بلکه تمامی توجه آنها به باطن و حقیقت نماز است. (دهخدا، ج ۱۴، ۲۰۵).
بنابراین کسانی که اهل نماز نیستند یا اهل نماز بوده و آن را کنار زده اند مواهب بسیاری را از دست داده اند که جبران آنها از راه دیگر ممکن نیست برای درک آن مواهب باید هرچه زودتر با نماز ارتباط پیدا کنند.

تعریف اذان

اذان در لغت به معنی اعلام است، جوهری در الصحاح آورده است: «الأذان: الإعلام» وابن اثیر در النهاية آورده است: «الأذان وهو الإعلام بالشئ، يقال: أذن يؤذن إيدانا، وأذن يؤذن تأذينا، والمشدد مخصوص في الاستعمال بإعلام وقت الصلاة» (ماده اذان) وأما إقامة به معنای ادامه است، قال في الصحاح: «أقام الشئ: أدامه، ومنه قوله تعالى (ويقيمون الصلاة) (ماده قوم)

وقال في المدارك: الإقامة مصدر أقام بالمكان والتاء عوض عن عين الفعل، لأن أصله إقام، أو مصدر أقام الشئ بمعنى أدامه ومنه (يقيمون الصلاة) (الأنصاری، ج ۱، ۳۷۲).

و اذان در اصطلاح، اذکار مخصوصی برای اعلام رسیدن وقت نماز است. مرحوم خوانساری می‌فرماید: الأذان: أذکار مخصوصة للإعلام بدخول أوقات الصلاة. والإقامة: الأذکار المعهودة عند القيام إلى الصلاة (الکرکی، ج ۲، ۱۶۷).

تعداد فصول و اجزاء اذان و اقامه: درباره تعداد جملات اذان و اقامه نیز

روایاتی در منابع حدیثی آمده است:

از نظر شیعه؛ اذان و اقامه، توسط جبرائیل امین بر پیامبر نازل شد؛ با این وصف که اذان هجده جمله و اقامه هفده جمله بود. یعنی تکبیرات و شهادتین و حِیَعَلَاتُ و تهلیل.

محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی ابن عبید عن یونس عن أبان بن عثمان عن إسماعیل الجعفی قال: سمعت أبا جعفر (علیه السلام) يقول: الأذان والإقامة خمسة وثلاثون حرفاً فعد ذلك بيده واحداً واحداً الأذان ثمانية عشر حرفاً والإقامة سبعة عشر حرفاً (الکرکی، ج ۲، ۱۶۷). قال الباقر (علیه السلام): الأذان و الإقامة خمسة و ثلاثون حرفاً، فعد ذلك بيده واحداً واحداً الاذان ثمانية عشر حرفاً و الإقامة سبعة عشر حرفاً؛ (کلینی، ج ۳، ۳۰۵) اذان و اقامه، مجموعاً ۳۵ جمله است و با دست خود یک به یک آنها شمرده شود، اذان هجده جمله و اقامه هفده جمله دارد.

اما فقرات اذان در نگاه اذان در نگاه فقهاء اهل سنت به گونه ای دیگر است؛ چون آنها «حی علی خیر العمل» که در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله جزء اذان و اقامه بود و خلیفه دوم آن را حذف کرد را نمی گویند (البیهقی) و (علاء الدین الماردینی، ج ۱، ۴۲۴). از طرف دیگر «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» که در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود را در اذان صبح اضافه می کنند که دلیل آن اجتهاد خلیفه دوم در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله است (هندی، ج ۴، ۲۷۰).

قوشجی متکلم بزرگ اهل تسنن از قول عمر نقل می کند که حی علی خیر العمل در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بوده است. او می گوید عمر در حالی که بالای منبر بود گفت: ثلاث کن علی عهد رسول الله (صلی الله علیه و آله) وأنا أنهی عنهن واحرمهن، واعاقب علیهن: متعة النساء ومتعة الحج وحی علی خیر العمل. سپس قوشجی می گوید: أن ذلك مما لا یوجب قدحا فيه فأن مخالفة المجتهد لغيره فی المسائل الاجتهادية لیس ببدع (بهشتی، ص ۴۰۸).

مالک در الموطأ می گوید: بلغنا أن المؤذن جاء إلى عمر بن الخطاب يؤذنه بصلاة الصبح، فوجده نائماً، فقال: الصلاة خير من النوم، فأمر عمر أن يجعلها في نداء الصبح (مالک، ص ۵۵). مؤذن برای نماز صبح نزد «عمر» آمد و او را در خواب دید، پس به او گفت: نماز بهتر از خواب است. عمر امر کرد تا این عبارت را در اذان صبح قرار دهد. چنان که ملاحظه می کنید در این روایت به صراحت بیان شده است که سخن «الصلاة خير من النوم» چیزی است که به امر عمر اضافه شده است و ربطی به اذان تشریع شده ندارد. بدین جهت، «محمد بن الحسن الشیبانی» در خاتمه «باب الاذان والتثويب» از موطأ تصریح می کند که «الصلاة خير من النوم» ربطی به نداء یعنی اذان ندارد.

نص عبارت او چنین است: قال محمد: «الصلاة خير من النوم» يكون ذلك في نداء الصبح بعد الفراغ من النداء ولا يجب أن يزداد في النداء ما لم يكن منه، (سيوطي، ج ۱، ۹۳) «محمد» می گوید: عبارت «الصلاة خير من النوم» بعد از تمام شدن اذان صبح گفته می شود و چون جزء اذان نیست، واجب نیست که به اذان افزوده شود (مالک، ج ۲، ۱۰۷).

و از ابن عباس نقل شده است فلسفه حی علی خیر العمل که خلیفه ثانی دستور حذف آن را داد برای آن بود که مبادا مردم جهاد را رها کنند و بگویند اگر نماز بهترین اعمال است - که هر روز چندین مرتبه در اذان و اقامه در گوش ما بدان ندا داده می شود- پس چرا آن را ترک کنیم و به جهاد روی بیاوریم، بنابراین برای آنکه مسلمانان نسبت به جهاد دچار چنین رخوتی نشوند، خلیفه ثانی نهی کرد از آنکه حی علی خیر العمل گفته شود و به جای آن امر به گفتن الصلاة خير من النوم نمود.

اذان صحابه و اهل بیت(ع).

کسی که مطالعه‌ای در کتب سیره و تاریخ و حدیث داشته باشد پی به اسامی عده‌ای از صحابه و تابعین و تابعین تابعین و اهل بیت رسول خدا(ص) می برد که همگی در اذان خود: «حیّ علی خیر العمل» را قرائت می کرده‌اند. گرچه از برخی روایات استفاده می شود که آنان در نماز صبح این فقره را ذکر می کردند، ولی از برخی روایات دیگر استفاده می شود که این فقره شامل اذان برای همه نمازها بوده است.

اذان و اقامه

کیفیت اذان

فقهاء امامیه به پیروی از اهل بیت علیهم السلام همگی معتقدند که اذان به تشریع خداوند و با نزول وحی بر رسول الله صلی الله علیه و آله شروع شده است و در این مورد روایات متعددی از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- علی بن ابراهیم عن أبیه عن ابن ابی عمیر عن عمر بن اذینه، عن زرارة، او الفضیل، عن أبی جعفر علیه السلام: قال: لما أسرى برسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) الى السماء فبلغ البيت المعمور و حضرت الصلاة فأذن جبرئيل وأقام فتقدم رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وصف الملائكة و النبيون خلف (محمد صلى الله عليه وآله وسلم) (مالک، ج ۵، ۳۶۹).

۲- وعنه عن أبیه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن منصور بن حازم عن أبی عبد الله علیه السلام قال: لما هبط جبرئيل علیه السلام بالاذان على رسول الله (صلى الله عليه وآله) كان رأسه في حجر علي (عليه السلام) فأذن جبرئيل وأقام فلما انتبه رسول الله (صلى الله عليه وآله) قال: يا علي سمعت؟ قال نعم قال: حفظت؟ قال نعم قال: ادع لي بلالا فعلمه فدعا علي (عليه السلام) بلالا فعلمه. (مالک، ج ۵، ۳۶۹)

این دو روایت ناظر به دو مرتبه از اذان گفتن جبرئیل است: یکی در عالم معراج و دیگری برای تشریع و ابلاغ آن.

شهادت ثالثه

درباره «شهد أن عليا ولي الله» دو نظر وجود دارد:

عده ای آن را جزء مستحب می دانند، مانند قنوت که جزئی از نماز و مستحب است. عده ای نیز آن را مستحب می دانند؛ اما بدون قصد جزئیت، یعنی مستحبی است که جزو اجزای اذان نیست، مانند صلوات در هنگام بردن یا شنیدن نام گرامی رسول اسلام صلی الله علیه و آله که استحباب صلوات فرستادن، بعد از شنیدن نام

ایشان به غیر اذان اختصاص ندارد، یعنی حتی در اذان هم اگر کسی نام ایشان را بر زبان بیاورد مستحب است بعد از آن صلوات بفرستد و کسی در این زمینه اشکال نگرفته است.

شیعیان در اذان، پس از شهادت بر رسالت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، بر ولایت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام گواهی می دهند و این مسأله در تمام بلاد شیعی مشاهده می شود. در این باره توضیح چند نکته ضروری است:

۱- تمامی فقهای شیعه بر این نکته اتفاق نظر دارند که شهادت ثالثه -شهادت بر ولایت علی علیه السلام- جزو اذان نیست و لذا هنگامی که فصول اذان را می شمارند، آن را هجده فصل بیشتر نمی دانند که عبارتند از: چهار تکبیر، دو بار شهادت بر وحدانیت خدا، دو بار شهادت بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، دو بار «حیّ علی الصلاة»، دو بار «حیّ علی الفلاح»، دو بار «حیّ علی خیر العمل»، دو تکبیر و دو بار تهلیل و این سخنی است که فقهای شیعه جملگی بر آنند.

۲- اگر فردی شهادت سوم را به عنوان جزئی از اذان بگوید، کار حرامی مرتکب شده و گناه کرده است.

شهادت سوم در اذان، بدون قصد جزئیت جایز و یا مستحب است و این استحباب، دو مبنا دارد:

الف) علی علیه السلام به حکم قرآن و حدیث رسول گرامی صلی الله علیه و آله، ولی خداست.

ب) امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت دادید، بر ولایت علی علیه السلام نیز گواهی دهید (طبرسی، ۸۳).

فتوای علما امامیه

علمای شیعه امامیه به تبع ادله‌ای که از رسول خدا(ص) و اهل بیت(ع) به آنها رسیده اتفاق نظر دارند که «حیّ علی خیر العمل» جزء اذان و اقامه است و بدون آن؛ یکی از فصول؛ ساقط شده و اذان و اقامه باطل است.

۱- سید مرتضی در الانتصار می گوید: «از جمله اموری که مختص به امامیه است این که در اذان و اقامه بعد از «حیّ علی الفلاح» «حیّ علی خیر العمل» گفته شود، و علت این مسئله، اجماع شیعه امامیه است. و عامه روایت کرده اند که مقاطعی از عصر پیامبر(ص) این فصل جزء اذان و اقامه بوده، ولی ادعا می کنند که حکم آن نسخ و رفع شده است. کسی که ادعای نسخ می کند باید بر آن دلیل اقامه کند، که چنین دلیلی را هم نخواهد یافت.» (علم الهدی، مساله ۳۵)

۲- علامه حلی می گوید: «اهل سنت همگی از گفتن حیّ علی خیر العمل، منع کرده اند ولی امامیه بر استحباب آن به دلیل تواتر آن از ائمه (ع) اتفاق نظر دارند.» (حلی، ج ۳، ۴۲)

۳- صاحب جواهر می فرماید: «بنابر قول اشهر نزد ما از حیث فتوا - ولو شهرت روایی عظیم نباشد تا ادعای اجماع با آن ممکن باشد - حیّ علی خیر العمل جزء اذان است، بلکه در «مدارک» آورده است: جزئیّت مذهب اصحاب امامیه است که در آن خلافی نیست. در تذکره و نهایت الاحکام به علمای امامیه نسبت داده شد.

در ذکری به عموم اصحاب، نسبت داده شده است. در مسالک آمده که طائفه امامیه و اصحاب در آن اختلاف ندارند. در ظاهر غنیه این چنین است: اصحاب اجماع دارند در این که فصول اذان هجده فصل است نه بیشتر و نه کمتر: چهار مرتبه تکبیر، شهادت به توحید، شهادت به رسالت، سپس گفتن «حیّ علی الصلاة» و «حیّ علی خیر الفلاح»، آن گاه «حیّ علی خیر العمل» و سپس «تکبیر» و بعد از آن «لا اله الا الله» و هر کدام از این فصول دو مرتبه ذکر می شود...» (نجفی، ج ۹، ۸۱).

ادله جزئیّت «حیّ علی خیر العمل»

برای جزئیّت این فقره در اذان می توان به ادله ای تمسک کرد از امور مسلمی که در آن شکی نیست، جزئیّت «حیّ علی خیر العمل» در اذان در عهد رسول خدا(ص) است؛ زیرا همانگونه که در روایات شیعه امامیه و زیدیه و اسماعیلیه به آن اشاره شده، اهل سنت نیز آن را با طرق خود نقل کرده اند. و نیز از جماعت زیادی از صحابه نقل شده که آنرا در اذان خود می آورند. هر چند برخی از اهل سنت ادعا کرده اند که رسول

خدا(ص) به بلال امر نمود تا از اذان حذف کرده و به جای آن جمله «الصلاة خیر من النوم» را قرار دهد. و به تعبیر دیگر برخی قائلند که این فقره از اذان نسخ شده و به جای آن فقره دیگری قرار گرفته است.

آنان در اینکه ناسخ کیست اختلاف دارند، برخی ناسخ را شخص رسول خدا(ص) معرفی کرده‌اند که به بلال دستور داد تا آن را حذف کرده و به جایش «الصلاة خیر من النوم» قرار دهد، ولی برخی دیگر نسبت به شخص ناسخ سکوت اختیار کرده‌اند.

از برخی روایات استفاده می‌شود که رسول خدا(ص) بلال را امر نمود تا «حیّ علی خیر العمل» را در اذان بیاورد، و بلال نیز تا زمان وفات رسول خدا(ص) اینگونه اذان می‌گفت. (الحرعاملی، ج ۵، ۴۱۶)

نتیجه گیری

بین شیعه و سنی در تعداد رکعات نماز های واجب اختلافی وجود ندارد لکن در بعضی از احکام و مقدمات نماز مانند وضو ، اذان ، اقامه ، زمان نماز و امثال آن اختلافاتی وجود دارد که منشا زمانی هر کدام متفاوت است لکن در تبیین چرایی این اختلافات می توان به مطلب زیر اشاره نمود. به اعتقاد شیعه امامیه، هیچ کس جز نبی اکرم(ص) حق تشریع احکام الهی را ندارد. پیامبر اکرم(ص) از طریق اتصال به منبع غیب، از احکام الهی مطلع می شدند و مأمور به تبلیغ این احکام بودند. پس از پیامبر اسلام طبق نص و تصریح ایشان، ائمه(ع) برای تبیین احکام الهی (و نه تشریع آن) منصوب شده‌اند. از جمله طبق حدیث مورد اتفاق همه فرقه های مسلمین «ان تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتُم بها لن تضلوا ابدًا و دوشیء گرانبها میان شما باقی می گذارم: کتاب خدا و اهل بیتم، مادامی که به این دو چنگ بزنید گمراه نخواهید شد اگر ائمه(ع) حکمی یا کیفیت عملی را بیان می کنند، صرفاً بیان حکم الهی و نحوه عمل و سیره رسول اکرم(ص) است و از پیش خود چیزی را تشریع

نمی‌کنند. منشأ پیدایش برخی تفاوت‌ها در کیفیت نماز به دو عامل اساسی برمی‌گردد :

دور شدن از عصر حضور پیامبر اکرم(ص) و پیدایش سؤالات جدید: با رحلت رسول اسلام، دوران دسترسی به کسی که مبین حکم الهی بود به سر رسید. با گذشت زمان و دور شدن از عصر نبی اکرم و پیدایش مسائل و سؤالات جدیدی در زمینه‌های مختلف (از جمله در زمینه مسائل مربوط به نماز) اهل سنت - که راه دسترسی به بیانگر حکم الهی را بسته می‌دیدند - برای یافتن پاسخ سؤالات خود، با اجتهاد و سلیقه خود به پاسخ آنها پرداختند. متأسفانه بعد از وفات پیامبر مکرم اسلام کسانی در مسند خلافت ایشان نشستند که کمترین اطلاع را از احکام الهی داشتند.

از دیدگاه شیعه ، ائمه معصومین علیهم السلام، مفسر و بیانگر راستین حکم الهی بعد از نبی اکرم صلوات الله علیه بودند و عالم ترین مردم نسبت به احکام الهی هستند.

شیعه تا حدود ۲۵۰ سال پس از رحلت نبی اکرم، نیز دسترسی به مبین و مفسر احکام الهی داشتند و ائمه(ع)، آنچه را که حکم الهی بود تبیین می‌کردند؛ مثلاً در مسائلی چون: آیا می‌توان با کفش نماز خواند؟ آیا اگر بر روی زمین و محل سجده نمازگزار، چیزی غیر از اجزای زمین (مثل فرش) فاصله شود، می‌توان بر آن سجده کرد یا نه؟ آیا خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد در قرائت نماز جایز است و...، در حالی که اهل سنت در این امور به فهم و رأی و صلاحدید و یا سلیقه خود استناد کرده‌اند.

تغییرات و تشریعاتی که از سوی خلفا، پس از رحلت رسول اکرم(ص) صورت گرفت - مانند مسأله تکتف (دست بسته نماز خواندن)، عموماً از زمان عمر خلیفه دوم مرسوم شد. به عنوان نمونه وقتی اسیران فارس را نزد وی آوردند، آنان مقابل عمر دست‌بسته ایستادند. وی علت این امر را جويا شد، گفتند ما مقابل امیران و بزرگان خود به جهت احترام این‌گونه می‌ایستیم. عمر از این نحوه اظهار ادب خوشش آمد و گفت خوب است ما هم در مقابل خداوند در نماز این‌گونه بایستیم، خلیفه دوم به

خاطر آنکه مردم در زمان جهاد به بهانه نماز میدان جنگ را ترک نکنند دستور داد که عبارت حی علی خیر العمل را از اذان حذف نمایند. این در حالی است که در شیعه هیچ کس حق تشریع احکام الهی را ندارد و پیامبر و ائمه معصومین صرفاً حق بیان احکام الهی به دلیل اتصال به منبع وحی را داشتند و هرگز حق نداشتند به صرف اینکه از چیزی خوششان آمد حکمی به دین تحمیل نمایند.

نکته سومی که در سر اختلاف احکام بین شیعه و سنی باید به آن اشاره کرد دستور خلیفه اول به سوزاندن روایات و احادیث مکتوب بود که بر طبق دستور او و به بهانه جمع آوری سنت رسول الله دستور دادند که هر کس روایتی از پیامبر دارد بیاورد و بعد همه را سوزانند و عملاً در عصر بعد از وفات رسول الله نقل روایت نیز ممنوع شد لکن شیعه به پیروی از ائمه معصومین علیهم السلام از گنجینه ارزشمند و وحیانی روایات محافظت نمود و در طول ۲۵۰ سال حضور ائمه معصومین از آن بهره مند می شد.

خلاصه آنکه عدم بهره مندی اهل تسنن از اتصال به منبع وحی و شرایط خاص حاکم بر سردمداران آنان در بعد از وفات نبی مکرم اسلام زمینه دوری آنان از معارف ناب اسلامی را فراهم نمود و بدین ترتیب بستر اختلافات شیعه و سنی در برخی از احکام از جمله نماز پدید آمده.

اگرچه در این پژوهش، پاره ای از مسائل اختلافی مذاهب خمس را درباره نماز مورد بررسی قرار دادیم اما هدف ما چیزی جز آشنایی با نظرات فقهی مذاهب در مورد اختلافی مسأله نماز و مآلاً اتحاد بین مسلمانان به ویژه پژوهشگران و دانشجویان نیست. زیرا اگر چه در مذهب با هم اختلاف داریم اما خدا، دین، پیغمبر، کتاب (قرآن)، قبله، نماز، روزه، حج و ما مسلمانان یکی است. فی الواقع، حقیقت، یکی است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. الأنصاری، الشيخ محمد علی، الموسوعة الفقيه الميسرة، الطبعة الأولى ، مجمع الفكر الإسلامي، ۱۴۱۵ هـ .
۳. انصاری، محمد عبدالحی، الهدایه فی شرح البدایه، جلد اول، چاپ دوم، تربت جام، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام.
۴. بهشتی، شرح تجرید، بوستان کتاب، ۱۴۰۱ .
۵. البیهقی، السنن الکبری، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان ، الطبعة: الثالثة، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م.
۶. جمعی از مولفین ، المعجم الوسیط، دارالدعوة، ۱۹۷۰ م.
۷. الحر العاملی ، محمد بن الحسن ، تفصیل وسایل الشیعه، ج ۲، (قم مرسسه ال البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ هـ.ق) ج ۲۲، باب ۳۷، ج ۱، ص ۴۰۵
۸. حلی ، الحسن بن یوسف بن المطهر (العلامة الحلی)، تذکره الفقها ، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، الناشر مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، الطبعة: ۱، ۱۴۱۴ هـ
۹. خزائلی ، محمد، احکام قرآن، دنیای دانش، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش .
۱۰. خلیل جر ، فرهنگ لاروس ، ترجمه سید حمید طبیبیان
۱۱. دهخدا ، علی اکبر، لغت نامه، بانک ملی، ۱۳۱۹ ش .
۱۲. راشدی ، حسن، نماز شناسی، ستاد اقامه نماز، ۱۳۸۶ ش.
۱۳. راغب اصفهانی ، محمد (۱۳۹۰) مفردات ، قم نشر نوید اسلام
۱۴. زمانپور ، مجید ، لطایف عرفانی ، تهران، انتشارات موسسه ی فرهنگی پازینه، ۱۳۸۰ ش .

۱۵. سیوطی، تنویر الحوالک، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر، عام النشر: ۱۳۸۹ - ۱۹۶۹ هـ

۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، ج ۳، تهران، انتشارات ناصر خسرو.

۱۷. طبرسی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، الاحتجاج.

۱۸. طبرسی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، (۱۰ جلدی)، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ هـ

۱۹. علاء الدین بن علی بن عثمان المارذینی، الجوهر النقی

۲۰. علم الهدی (سیدمرتضی)، ابی القاسم علی بن الحسین، «الانتصار»، نجف، منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۹۱.

۲۱. عمید، حسن، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۷۵ ش.

۲۲. الکرکی، الشیخ علی بن الحسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد.

۲۳. مالک، الموطأ، دار احیاء التراث العربی بیروت - لبنان ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۵ م.

۲۴. محمدی، حمید، مفردات قرآن، قم، انتشارات دار العلم، ۱۳۹۱ ش.

۲۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۰ ش.

۲۶. ملکی تبریزی، جواد، اسرار الصلوة، ترجمه رضا زاده، بیروت، ۱۴۰۵ هـ.

۲۷. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، بیروت، ۱۳۶۲ ش.

۲۸. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۳) جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۴۲. چاپ دار الکتب اسلامیه.

۲۹. وکیلی، حسینعلی، فرهنگ فارسی، اقبال، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.

۳۰. هندی، کنز العمال، مؤسسه الرسالة، الطبعة الخامسة، ۱۴۰۱ هـ/ ۱۹۸۱ م.

